شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

شنبه
سال هفدهم
۲۴ مرداد ۱۴۰۵
۲ ربیع الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۳۱

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۶:۰۳	غروب آفتاب ۱۸:۲۲:۲۵	اذان مغرب ۱۸:۴۱:۴۴	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۵	اذان صبح فردا ۰۳:۱۶:۴۵	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۹:۴۰	

روز واقعه

مشهد و میزبانی این ایام

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

برای بار دوم ماشین لباس شویی را پر می‌کنم. دکمه استارت را می زنم و محتویات سبد لباس های مشکی نم دار را یکی یکی روی بند رخت آویزان می‌کنم. یک روسری بزرگ مشکی، شلوار مشکی، بلوز مشکی، تیشرت کوچک پسرانه با طرح خرس قهوه‌ای، بلوز دخترانه مشکی با قلب های ریز صورتی، یک پیراهن مردانه مشکی، یک چفیه و تمام. حالا همه عد خشک شدن جمع می‌شود و می رود ته کمد لباس ها تا ایام فاطمیه. کارم که با لباس ها تمام می‌شود، یک چهارپایه می‌آورم و یکی یکی پونزها را از چهار کنج کتیبه محتشم کاشانی روی دیوار جدا می‌کنم و بعد پارچه مخمل سیاه را جوری که انگار شکستنی ترین بلور خانه را توی دست هایم گرفته باشم، با احترام تا می‌زنم و می برم می‌گذارم توی آن چمدان بزرگ گوشه اتاق. تلویزیون دارد شبکه پویا نشان می دهد. همه چیز خیلی رنگی‌تر از روزهای گذشته است. خبری از آن بیرق سیاه گوشه تصویر نیست.

در عوض ربیع آمده. برای نهار هم یک پرس از غذای نذری خانه آقای همسایه راگرم می‌کنم. این آخرین رزق محرم و صفری است که بر ما گذشت. هیچ معلوم نیست باز هم این دانه های متبرک بهشتی قسمتم بشود. برای خرید، از خانه که بیرون می‌زنم. آقای همسایه روبه رویی، یک چهارپایه چوبی رنگ و رو رفته گذاشته زیر پایش و دارد پرچم «یا حسین(ع)» سردر خانه‌اش را جمع می‌کند. پرچمی که از اولین روز محرم، زیر تیغ آفتاب و میان نسیم سحرگاهی دم صبح، حال و هوای حسین(ع) را بی منت در کوچه پراکنده می‌کرد. لبخند می زنم.

توی معابر فرعی شهر دیگر خبری از سیاهی ها نیست. خیابان ها طوری رفت و روب شده انگار نه انگار تا دیروز هزاران نفر کف همین گذرها اطعام می شدند و قدم برمی داشتند. شهر اما انگار هنوز شبیه به یک میزبان باحوصله، آدم های زیادی را در خانه ها و حسینیه ها و مسافرخانه ها جا داده است. این را از چهره آدم های غریب توی پیاده روها می فهمی. از گویش های مختلف توی اتوبوس ها و مترو. از نایلون های خرید و آن چندعدد تخم مرغ و نان تازه و میوه های دستچین کم تعداد که با خودشان این طرف و آن طرف می‌کشانند. این آرامش پس از هیاهوها را دوست دارم. شهر من، با آبرومندی میهمان هایش را به خود پذیرفت و یک مجلس بزرگ پرجمعیت را از سر گذراند. حالا میهمان ها هرکدام پراکنده شده اند سمتی. آن ها هنوز در کش و قوس سفرند. اصلا انگار تازه سفرشان شروع شده. تازه می توانند شهر را ببینند. حرم را با دلی آسوده‌تر زیارت می‌کنند. چرخی در کوچه پس کوچه های بارگاه می زنند. می توانند بروند سمت ییلاقات. سمت بازارها. برای من اما امروز، بازگشت به یک زندگی معمولی با همان اضطراب های همیشگی است. قرار نیست از اینجا به مقصد دیگری برگردم. حالا با چشم های باز در رویارویی با ایام پیش رو قدم برمی دارم. از حالا که دیگر از معاشرت با روضه های اباعبدا... و سیاهی های آخر صفر فارغ شده‌ام، باید به روزهای اول مهر فکر کنم. به تدارک سال نوی تحصیلی. به دودوتا چهارتای اول مهر و هزینه های سرسام آور و مدیریت آخرین روزهای تعطیلات.

از مستی دل پذیر عزاداری ها به هوشیاری کسالت بار روزمرگی پرتاب شده ام و باید خیلی زود خودم را جمع و جور کنم. دلم می خواست من هم یک مسافر بودم. صبح ها بعد از نماز صبح از حرم برمی‌گشتم مسافرخانه. قبل از ظهر، چرخی توی بازار می زدم. بعد از نماز ظهر به فکر یک وعده غذای گرم مشهدی می افتادم و بعد از چرت عصرانه دوباره سرازیر می شدم سمت چراغ های روشن حرم. حالا اما در مجاورت آستان رضا(ع)، به خانه برمی‌گردم.

لباس های خشک شده را یکی یکی از روی بند رخت جمع می کنم. لباس های رنگی نم دار را پهن می‌کنم و آرزو می‌کنم این آخرین محرم و صفری نباشد که دلم برای سیاهی ها تنگ می شود. ما تمام سال به بوی این کتیبه ها زنده ایم. کتیبه هایی که ما را از روزمرگی های مضطرب و پیوسته، به یک آغوش آرام و امن پناه می دهد. آن چنان که سایه سار درخت، پیاده خسته راه را.

چهره

صدایی برای ده ها نسل

یادی از مرحوم حسین خواجه امیری، مشهور به ایرج که دیروز در آغوش خاک آرام گرفت

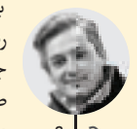

محمد عنبرسوز
روزنامه نگار

بعضی صداها، پس از بارها شنیده شدن هم، رد خود را بر حافظه سمعی مردم یک کشور بر جای می‌گذارند. سال ها از پس هم می‌گذرند، صاحب صدا پیر می شود، از استیج فاصله می‌گیرد و سرانجام روزی خبر رفتنش می رسد، اما صدایش همچنان جایی در میان خاطرات مشترک یک ملت زنده باقی می ماند. صدای ایرج از همین جنس بود. حسین خواجه امیری (معروف به ایرج)، متولد ۱۳۱۳ که چهارشنبه گذشته در ۹۴ سالگی از دنیا رفت و درگذشتش ضایعه عمیقی برای موسیقی ایرانی بود، بیش از هفت دهه در عرصه آواز، تصنیف و ترانه فعالیت کرد و بیشتر از دوهزار قطعه موسیقی از خود به جای گذاشت. کارنامه‌ای که فراتر از اهمیت آماری‌اش، بخشی از حافظه شنیداری چند نسل از مردم ایران نیز محسوب می شود.

رادیو ملی

شاید مهم‌ترین نقطه عطف مسیر مرحوم ایرج در زندگی هنری اش، شاگردی ابوالحسن صبا، یکی از مهم‌ترین استادان موسیقی ایران، باشد. این مؤانست، برای ایرج خواجه امیری فرصتی بود تا صدای پرقدرت و استعداد ذاتی خود را با دانش و ظرافت موسیقی ایرانی منطبق سازد. او که هنر آواز را از کودکی نزد پدر و پدربزرگش با مداحی آغاز کرد بعدتر، همچنان که کار تعزیه خوانی را ادامه داد، با معرفی صبا، پایش به رادیو ایران باز شد و حضور در برنامه ماندگار «گل ها» نیز یکی دیگر از نقاط طلایی کارنامه این هنرمند بود، جایی که در کنار بزرگان موسیقی، صدایش را به خانه های ایرانی رساند و به بخشی از حافظه سمعی مردم بدل شد. همکاری های اثرگذار و پردامنه او با آهنگ سازان و نوازندگان بزرگی از جمله پرویز یاحقی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، همایون خرم، انوشیروان روحانی و... مرهون همین حضور در رادیو بود.

زیر پوست فردین

بخش دیگری از شهرت و محبوبیت ایرج خواجه امیری اما، فراتر از رادیو و محافل موسیقی، ناشی از فعالیت های او در عرصه سینماست، مدیومی که صدای این خواننده را به گوش میلیون ها ایرانی رساند. در همکاری با کارگردانان سینما، صدای مرحوم ایرج بر لب های بازیگرانی همچون منوچهر وثوق و رضا بیک ایمانوردی نشست و در نقطه ای طلایی، با چهره محمدعلی فردین، انطباق یافت. در «گنج قارون»، ترکیب چهره فردین و صدای ایرج چنان در ذهن مردم نشست که جدا کردن این دو از حافظه جمعی سینمای ایران تقریبا ناممکن است.

آخرین بازمانده ها

ایرج را «پهلوان آواز ایران» می نامند، زیرا صدایی پرحجم، وسیع و توانا داشت و بر آواز تسلطی کم نظیر نشان می داد. این لقب، فراتر از تعارف صرف و نوشابه بازکردن های رسانه ای، حاصل سال ها شنیده شدن صدایی بود که توانایی حنجره را به یکی از معیارهای آواز ایرانی تبدیل کرد. اهمیت فرهنگی ایرج اما، موضوعی جداست که شاید نسل جوان اطلاع چندانی از آن نداشته باشد. او از آخرین بازمانده های نوعی خاص و کاملا ایرانی از هنر بود، شکلی که شاید نام دقیق و مشخصی برایش نداشته باشیم. عده ای سبک مورد اشاره را «هنر آزاد» می دانند، برخی آن را «هنر روحوضی» می نامند و گروهی نیز با عنوان «هنر تهران قدیم» از آن تعبیر می‌کنند. ریشه های این سبک هنری در زیست بوم فرهنگ سنتی ایران است، به نحوی که در زندگی روزمره مردم کوچه و خیابان جاری بوده و حالا، با درگذشت ایرج و هنرمندانی مثل مرحوم مرتضی احمدی، بیش از همیشه، در معرض فراموشی و انقراض قرار گرفته است. شاید هنرمندان متکثر و صاحب وجاهتی از جمله کیهان کلهر، عبدالحسین مختاباد، علیرضا قربانی، کیوان ساکت، پرویز پرستویی و... به همین وجه فرهنگی کارنامه ایرج خواجه امیری نظر دارند که برایش پیام های تسلیت سرشار از ستایش منتشر کردند، واکنش هایی روشن که نشان می دهد هنر ایران یکی از چهره های مهم و ریشه دار خود را از دست داده است.

برای شنیدن تصنیف «گل های تازه ۳۳» با صدای مرحوم خواجه امیری که در رادیو ایران تولید شده است، کد را اسکن کنید.

اول شخص

راوی زبان تازه ریاضیات

یادی از منوچهر وصال، چهره ماندگار و پدر علم آنالیز ایران، هم‌زمان با سالروز درگذشتش

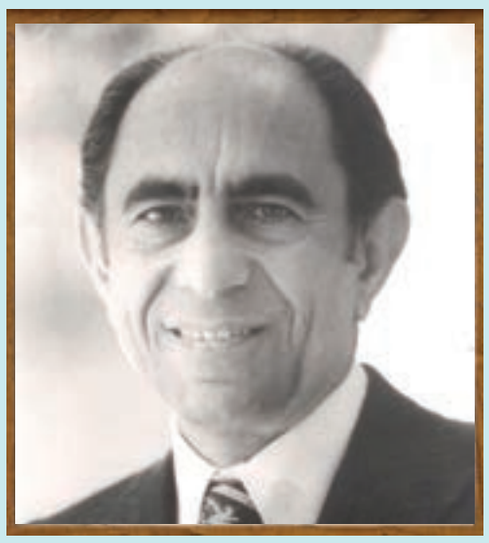

مریم شیعه| اینجا پاریس است، اواخر دهه ۱۳۱۰ خورشیدی. خیابان های اطراف کارتیه لاتن، هرسال با آمدن زمستان، نم زده و تاریک می شوند. منوچهر، جوان بیست واندی ساله ای است که با بورس دولتی از ایران به قلب فرانسه آمده. پشت میزی کوچک در یک اتاق کم نور نشسته است و روی میز پر است از کاغذهای کاهی چهارخانه. بخار چای داغ در هوای سرد اتاق بالا می رود. میان انبوهی از مسئله های سخت هندسه و فیزیک گم شده است. مثل صدها دانشجوی دیگری که با هزار امید و آرزو، از شرق به غرب آمده اند و بیشتر روزشان را در کلاس های درس و میان تکالیف سخت و سنگین می گذرانند. درهای رشته های مهندسی فرانسه، به سادگی روی کسی باز نمی شود. او باید از دهانه تنگ یک آزمون رقابتی و نفس‌گیر عبور می‌کرد. میان محاسبات ایستایی پل ها و اصول سرپانگه داشتن ساختمان ها، شالوده ریاضیات، هوش و حواسش را می رباید. عطای مهندسی را به لقایش می بخشد و انصراف می دهد. به سراغ ریاضیات محض می رود. این رشته هنوز هیچ پایگاه و جایگاه استواری در دانشگاه های ایران ندارد. بااین حال، پا پس نمی‌کشد. راه تازه، او را از باران و غوغای پاریس به آرامش سوئیس می رساند. در دانشگاه ژنو، قدم به کلاسی می‌گذارد که استادش «ژرژ دو رام» است؛ ریاضی دان برجسته و از نام داران هندسه دیفرانسیل وتوپولوژی جهان. در سال های پایانی تحصیل، تنها به اتاق های تاریک و کتاب های سنگین بسنده نمی‌کند و راهی رصدخانه های ژنو و زوریخ می شود. در سال ۱۳۱۹ خورشیدی با مدرک دکتری و کوله باری از تجربه، از میان شعله های آتش جنگ جهانی دوم راهی ایران می شود. سوار قطار و کشتی می شود و پس از طی کردن راهی دراز، دست پر به خانه می رسد.

آنالیز حقیقی

منوچهر وصال سال ۱۲۹۱ در تهران به دنیا آمد. پیش از آنکه راهی سفر اروپا شود، یک سال تمام در دانشسرای عالی، فیزیک خواند. جایی که محمود حسابی بر مسند تدریس می نشست و یکی از معلمانش بود. همان نظریه اعداد هم یکی یکی از زیر دست او بیرون آمدند. بی جهت نیست که از او امروز با نام «پدر آنالیز ریاضی ایران» یاد می‌کنند. زمانی که پنجاه سال داشت و می توانست در پایتخت بماند و از پرستیژ دانشگاه تهران بهره ببرد، دعوت دانشگاه شیراز را پذیرفت. در شیراز دست به کار بزرگی زد. وصال نمی خواست شیراز فقط یک شعبه درجه دوم از پایتخت باشد. به یکی از بنیان‌گذاران دانشکده مهندسی تبدیل شد و توانست تحصیلات تکمیلی علوم پایه را از تمرکز پایتخت بیرون بکشد.

در حریم دانشگاه

وقتی انقلاب فرهنگی، دانشگاه ها را به تعطیلی کشاند، پا پس نکشید. برای نفس کشیدن در جهان علم، مرکز نشر دانشگاهی را راه اندازی کرد. در سال ۱۳۶۰ سرپرستی گروه ریاضی و آمار آن را بر عهده گرفت. وظیفه‌اش نظارت بر انتشار کتاب ها و نشریات تخصصی بود. وصال خوب می دانست که انتقال دانش، هرگز با ترجمه تحت اللفظی و سرسری واژه ها ممکن نیست. در ریاضیات، یک جابه جایی کوچک ویرگول یا یک معادل سازی نادرست برای یک اصطلاح، می توانست ساختار یک مسئله را فرو بریزد. او در ویرایش و شکل‌گیری آثاری چون «واژه نامه ریاضی و آمار»، «مقدمات معادلات دیفرانسیل و مسائل مقدار مرزی»، «آشنایی با آنالیز عددی»، «معادلات دیفرانسیل و کاربرد آن ها»، «اصول آنالیز حقیقی» و «روش های آنالیز حقیقی» نقش جدی داشت. از پایه‌گذاران اصلی «انجمن ریاضی ایران» بود. این انجمن بعدها به پاس یک عمر تلاش بی ادعای او، جایزه‌ای را به نام «جایزه منوچهر وصال» بنیان گذاشت. در سال ۱۳۸۳ و پس از نیم قرن تدریس، مدال و عنوان «چهره ماندگار» رشته ریاضی به او اعطا شد و سرانجام هشت سال بعد در سن ۹۹ سالگی بدرود حیات گفت. وصال در سال های پایانی عمر، وقتی بالاخره در نودوچندسالگی از مرکز نشر دانشگاهی خداحافظی کرد و خانه نشین شد، بیشتر وقتش را به خواندن آثار ادبی و شعر فارسی سپری کرد. او تا آخرین روزها، ریاضیات را راه و روش درست زیستن، توانایی تفکیک مسائل، تجزیه وتحلیل تجربه ها و انتخاب عاقلانه ترین گزینه برای ادامه مسیر می دانست. منوچهر وصال سرانجام در ۲۴ مرداد ۱۳۹۱، درحالی که تنها چند ماه تا صدسالگی فاصله داشت، در تهران چشم از جهان بست و در قطعه نام آوران بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد.

نشست وبرخاست های کوتاه با پروفسور حسابی، آتش اشتیاق او را به علوم پایه برافروخت. وقتی در سال ۱۳۲۰ به ایران بازگشت، کشور در تلاطم اشغال توسط نیروهای متفقین، التهاب سیاسی و فقر اقتصادی می سوخت. وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد و برای دانشجویان فیزیک «آنالیز حقیقی» تدریس کرد. آنالیز حقیقی دربردارنده مفاهیمی چون حد، پیوستگی، مشتق، انتگرال و بنیان های دقیق حساب دیفرانسیل و انتگرال بود. او با یک برهوت زبانی روبه رو بود. در آن سال ها، منابع معتبر فارسی در این حوزه تقریبا صفر بود. اصطلاحات تخصصی، زبانی تثبیت شده و روشن نداشتند و او باید هم‌زمان که ریاضیات درس می داد، واژه سازی هم می‌کرد. در دهه ۱۳۴۰ ابتدا کتاب «آنالیز» را منتشر کرد و بعد «ریاضیات عمومی» را. ترجمه گزیده هایی از

تمدید شد

مالکین و ذینفعان محترم

تمدید شد

در راستای تکریم حقوق شهروندی؛ مهلت مراجعه جهت ترخیص لوازم و مصالح ساختمانی جمع آوری شده از محل تخلفات ساختمانی تا پایان شهریور ماه ۱۴۰۵ تمدید شد.

مالکین می توانند حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ به اداره نظارت بر ساخت و سازها منطقه برای دریافت لوازم خود مراجعه فرمایند.

عدم مراجعه به منزله اعراض از مال تلقی گردیده و مشمول قوانین و مقررات مربوطه خواهد شد و هیچ گونه مسئولیتی متوجه شهرداری نخواهد بود.